



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایران شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۴۹) / ایرج افشار
- تمدن فراموش نشده هخامنشیان / آیدین آغداشلو
- سمینار بین‌المللی ایران و اسلام / دکتر عبدالحسین آذرنگ

۱۰۵۶ - رفیق همسالم: باستانی پاریزی

ده‌باشی تلفن زد و گفت شماره آینده بخارا را برای باستانی پاریزی جمع و جور می‌کند پس خواست در تازه‌ها و پاره‌ها غافل نمانم.

او و من همسالیم و خوب یکدیگر را می‌شناسیم چون هر دو تقریباً همزمان به نوشتن پرداختیم و هر دو سرنوشتمان به یک دکه افتاد به نام گروه تاریخ.

چند بار همسفر بودیم. بارها از یکدیگر یاد کرده‌ایم. او در کتب لطائف خود از یاد من دور نمانده است و من هم در حق او نوشتم قلم باستانی مورخ و تازه‌یاب، چیزی است شبیه چسب «أهو» زیرا توانایی فوق‌العاده دارد که صد مطلب را در یک مقاله خواندنی و دلچسب جا بدهد همچون «چل تکه دوزی». همین طرفه اندیشی است که خوانندگان کتابهایش در هر شهر و روستا و ده کوره به تحسین واداشته شده‌اند و شاید من بیش از هر کس این مطلب را دریافته‌ام که دوستان کتب او با چه ولعی نوشته‌های او را به هر گوشه وطن که بروید می‌خوانند و در مجلسهای شبانه نقل می‌کنند.

باستانی در قلمرو نشر متن‌های کهن هم خدمات‌های ارزشمند کرده است که در مطالعات ایرانشناسی مورد توجه ایرانشناسان است: تاریخ شاهی - تذکره صفویه - تاریخ کرمان وزیری - تاریخ حکام کرمان تألیف شیخ یحیی و حتی نوشته‌های پیغمبر دزدان که باستانی قدر او را

دانست. شاد باشد و قلمش روان و همواره پر توان.

۱۰۵۷ — برتری فارسی

ابوالفتح رازی مفسر نامور قرآن مجید در آغاز تفسیر بزرگ خود (روضه الجنان) می‌نویسد: «پس چون جماعتی دوستان و بزرگان از امثال و اهل علم و تدین اقتراح کردند که در این باب جمعی باید کردن. چه اصحاب ما را تفسیری نیست مشتمل بر این انواع. واجب دیدم اجابت کردن و وعده دادن به دو تفسیر یکی به پارسی و یکی به تازی، جز که پارسی مقدم شد بر تازی. برای آنکه طالبان این بیشتر بودند و فایده هر کس بدو عام‌تر گردد.»

(جلد اول صفحه ۲)

۱۰۵۸ — نسل تو در ایرانشناسی — آبستراکتا ایرانیکا

بیست و ششمین شماره *Altracta Iranica* مربوط به سال ۲۰۰۳ منتشر شد. مؤسسه فرانسوی مطالعات ایرانی ناشر آن است و تأسیس کننده و مبتکر چنین فهرست عالی کار آمد استاد H. de Fouchecour. آفرین بر نظر ژرف ایران دوستانه‌اش باد و باید دانست همه کسانی که به ایرانشناسی علاقه‌مند هستند این نشریه را ارج می‌گذارند و از آن بهره‌وری می‌یابند.

به مانند مجلدات پیشین، صفحه به صفحه به آن نگریم. این بار ملتفت شدم همان طور که روز به روز از نسل پیران ایرانشناسی کاسته می‌شود جوانهای نکته‌شناس پرکار از چهار گوشه جهان، کتابها و نشریه‌های مطالعات ایرانی را جایگاه عرضه آثار خود ساخته‌اند. این نسل من است که چون با نامهای تازه کمتر آشنایی داریم ناچاریم به ژرفی به نوشته‌ها بنگریم و بکوشیم از مقاله‌های آنان بهره‌ور شویم.

دیدن نام مورگنشتیرنه نوژی (که اگر امروز زنده بود نزدیک یکصد و بیست سال داشت) کنار نام استفانو پلو S. Pello ایتالیایی که حتماً جوانی است با سنی نزدیک به سی برایم شگفت‌آور نیست و جای خوشوقتی است که با پیش آمدن جوانان دانش دوست، زمینه‌های ایرانشناسی از میان رفتنی نیست و از راه آبستراکتا می‌توان به چکیده نوشته‌ها و کارهای نسل نوین دست یافت.

ابستراکتا از چند سال پیش به کاردانی نصرالله پورجوادی به فارسی ترجمه می‌شود و امیدست که این کار ماندگار را پایدار نگاه دارند.

Archipel — ۱۰۵۹

نشریه پژوهشی Archipel که مختص به نشر مطالعات دنیای آن سوی هندست از سوی

مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی پاریس و با مساعدت مالی مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه و مؤسسه ملی زبانها و تمدنهای شرقی پاریس گاه به گاه منتشر می شود.

در شماره شصت و هشتم آن (۲۰۰۴) سه مقاله اش به دنیای ایرانی مرتبط است و چون محتوی اطلاعات بسیار تازه برای ماست عناوین آنها یاد می شود تا مگر پژوهشگری را به کار آید، یا کسی به صرافت ترجمه آن برآید.

— ایرانیان و راه دریایی اقصای مشرق از قرن دوم مسیحی تا قرن هفدهم با ۱۲۳ پانویس دقیق حاوی معرفی مراجعی که در چینی وجود دارد و ما از آنها بی خبریم (ص ۲۳ - ۵۸). این نوشته از Claude Salmon است.

— حضور ایرانیان در اطراف اقیانوس هند از قرن شانزدهم براساس منابع پرتغالی بازمانده از همان عصر (ص ۵۹ - ۱۵۸). این نوشته از Luis Filipe Thomaz است. مقاله دارای ۴۵۸ پانویس مرجع شناسی است.

— ایران و قلمرو «ماله‌ای»، مبادلات تجاری و فرهنگی از عصر ساسانی تا دوره صفوی با ۱۱۵ پانویس. این نوشته از Claude Guillot است.

در همین شماره تحقیقی تازه وجود دارد از Anabel Teh Gallop درباره اصول تصویرنگاری یک نسخه خطی Aceh ای که خط آن قوم مأخوذ از خط عربی است. از بدایع کارشان یکی قرینه سازی سرلوح در یک صفحه است و دیگری نقش سرلوح ارونه در انجامه نسخه.

۱۰۶۰ - مجموعه پژوهشهای ایران باستان

مجموعه نشریات تازه‌ای است که به مدیریت علمی دکتر حسن رضائی باغ بیدی و به اهتمام مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تأسیس شده است و منحصرأ برای انتشار پژوهشهایی خواهد بود که توسط ایرانیان و ایرانشناسان انجام می شود (به هر زبان).

برای استحکام علمی این مجموعه هجده نفر از ایرانشناسان «هیأت تحریریه» (چنانکه یادآوری شده است) آن را بر عهده دارند یعنی نظارت خواهند داشت بر چگونگی کتابهایی که باید به چاپ برسد

نخستین مجلد متن و ترجمه و آوانویسی و واژه‌شناسی روایت آذر فرنیغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سده سوم هجری) است که تاکنون به فارسی ترجمه نشده بود. درین رساله پرسش و پاسخ یکصد و چهل و هفت مسأله فقهی مندرج است. تا آنجا که مشخص شده است از این روایت دو نسخه خطی بیش موجود نیست.

وقت و روش شناسی باغ بیدی در استخراج و تهیه فهرستهای کارآمده، از ویژگیهای این کتاب

۱۰۶۱ - نمونه ناشران خوش انصاف

حتماً پانزده سال پیش می‌گذرد از سالی که کاوس جهاننداری قرارداد چاپ شدن ترجمه کتاب شیرین و پر عکس روزن آلمانی را با یکی از ناشران امضا کرد. اما هنوز که هنوزست آن کتاب به دست حروف‌چینی هم داده نشده. این است نمونه‌ای از رسم ناشران بی‌قید با مؤلفان. دادرسی را به کجا باید برد کسی نمی‌داند. امیدست با این تذکار آقای ناشر محترم به یاد بیاورد که با کتاب چه گونه رفتاری دارد. او باید خود را «ناشر» بداند نه زندان بان.

۱۰۶۲ - دانشجویان مطالعات ایرانی

بنیاد جدی میراث ایران در لندن خود را پشتیبان بعضی کنفرانسهای علمی و نمایشگاههای فرهنگی مربوط به ایران معتبر قرار می‌دهد. از جمله در مارس ۲۰۰۵ کمک به مجمع مطالعاتی دانشجویان دوره‌های عالی علاقه‌مند به ایران‌شناسی بود که در دانشگاه ادنبرگ ترتیب یافت. در این مجمع دانشجویان دانشگاههای مختلف انگلیس توانستند مقالات تحقیقی خود را ارائه کنند و مورد بحث و نظر قرار گرفت و از راهنمایی متخصصان بهره‌ور شدند. مقالات در موضوعهای مختلف بود (تاریخ، تاریخ هنر، باستانشناسی و ادبیات). گروه هدایت‌کننده کنفرانس مرکب بود از رابرت هیلنبراند، کارل هیلنبراند، آندرو نیومن که از متخصصان ایران‌شناسی اسکاتلندند.

نباید ناگفته بماند که موزه پادشاهی اسکاتلند و دانشگاه ادنبرگ هم به این مجمع کمک کرده‌اند.

۱۰۶۳ - اسکندرنامه شناسی دیگر

خانم اوانجلس ونه تیس Evangelos Venetis که در دانشگاه ادنبرگ به گذراندن درجه دکتری در مطالعات اسلامی و خاورمیانه مشغول است موضوع رساله خود را اسکندرنامه انتخاب کرده است. سفری هم سال پیش به ایران آمد تا بتواند مدارک تحقیق خود را گسترده‌تر سازد.

۱۰۶۴ - درگذشت عالیشان

Leonardo Paul Alishan زاده ۱۹۵۱ در تهران (از پدر و مادری ارمنی) در نهم ژانویه ۲۰۰۵

در امریکا درگذشت.

او استاد دانشگاه یوتا (امریکا) بود، در زمینه ادبیات ایران مخصوصاً در قلمرو و شعر معاصر. او مقاله‌هایی هم درباره شاهنامه نوشت. نوشته‌های او بیشتر در مجله Iranian Studies منتشر می‌شد. او به فارسی و ارمنی و انگلیسی شعر می‌سرود.

۱۰۶۵ - بهترین رساله ایرانشناسی

بنیاد مطالعات ایرانی (FIS) این رساله را برتر شمرده و به آن جایزه داده است.

Cyrus Schayegh: Science, Medicine and Class in the Formation of Semi - Colonial Iran in the 1900's - 1940's. (Colombia University) (2003 - 2004)

همچنین رساله‌های زیر را قابل تقدیر شناخته‌اند.

Andrew Peacock: Abu' Ali Bal'ami's Translation of Al - Tabari's History (U. of Cambridge)

Matthew Canepa: The Two Eyes of the Earth: Competition, and Exchange in the Art and Ritual of Kingship between Rome and Sasanian Iran. (U. of Chicago)

۱۰۶۶ - دنیای ایران هخامنشی

نام سلسله سخنرانی‌هاست در آن باره که در روزهای ۲۹ سپتامبر تا اول اکتبر ۲۰۰۵ به اهتمام موزه بریتانیا و بنیاد میراث ایران در تالار از آن موزه ایراد شد. اجرای این سخنرانی‌ها به مناسبت نمایشگاه مهم و بزرگی بود که موزه بریتانیا به نام «امپراطوری فراموش شده: دنیای ایران باستان» ترتیب داده و چند ماه از آن دیدار می‌شد. سخنرانی‌ها در موضوعاتی متنوع بود: مشکلات تاریخ هخامنشی - سلطنت و تشکیلات - جامعه و قومیت - دین و قشون - هنر و مبانی فرهنگی - برخورد با یونان - قدرت و سیاست.

۱۰۶۷ - یوزپلنگ بافقی

چون در روزنامه «خاتم یزد» عکس جذابی از یوزپلنگ آسیائی موجود در صفحات بافق دیدم درج آن را در تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی برای آگاهی بینندگان بخارا و متخصصان جانورشناسی ایران مفید دانستم.

این درنده بسیار کم شده بود. اما با حفاظتی که در منطقه بافق از آن جنس شده طبق گفته مدیرکل محیط زیست در اواسط آذر امسال پنج عدد آن با دوربین در کوه بافق دیده شده است.

تفلیسی، حبیبش بن ابراهیم، - ۹۶۲۹ق
خوابگزاری [حبیبش بن ابراهیم تفلیسی] به پیوست رساله امام فخر
رازی، متون قدیمی براساس نسخه‌های منحصر/ با تصحیح و مقدمه ایرج
افشار، - تهران: المعی، ۱۳۸۴.
۱۵، ۶۳۲ ص: نمونه.

ISBN 964-7553-10-2

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. خوابگزاری. ۲. نثر فارسی -- قرن ۷ق، الف. فخر رازی، محمدبن
عمر، ۹۵۴۴ - ۱۰۶۰ق. ب. افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ، مصحح. ج. عنوان.

۱۳۵ / ۳

BF ۱۰۸۸ / ۲۳ف

۱۳۸۴ن

۳۳۳۴۸-۸۴م



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۱۶

کتابخانه ملی ایران

۱۴۸

نام حیوانات دیگر این منطقه را چنین ذکر کرده‌اند که باز مفید است:

کل، بز، قوچ، میش (شاید تکراری است)، جیبر (؟)، پانگ (؟) گربه وحشی، کاراکال (؟)،
گرگ، شغال، روباه، کفتار، جوجه تیغی، هویزه، کبک، تیهو، زاغ، بور (؟)، کوکر (؟)، انواع عقاب،
سارگپه (؟)، دلیجه، قرقی. آنها را که نشناختم با علامت سؤال مشخص ساختم.

۱۰۶۸ - بلای فیبا

پیش از این درباره اطلاعات مندرج در دو فیبای مربوط به خود در بخارا گله گذاری کردم.
امروز خانم المعی مدیر انتشارات المعی فاکسی از فیبای در کتاب مختلف مربوط به
خواب‌گذاری را که قبلاً در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ کرده بودم ارسال کرده بود.
البته فیبا از سوی کتابخانه ملی تهیه شده بود تا به چاپ برساند.
عکس آن را چاپ می‌کنم تا بتوانم اشکالات بر آن را عرض کنم. این کار را ازین باب انجام
می‌دهم که تهیه‌کنندگان فهرست (فیبا) در کار خود دقت کافی کنند. دوستم آقای عباس مافی
مقاله‌ای کشف درین موضوع نوشت که در کتاب کتاب‌نروشی (تهران ۱۳۸۳) چاپ شد.
این دو کتاب یکی نامش «خوابگزاری» است که نامی است ساختگی از من، زیرا نسخه یگانة
آن ابر بوده است. در فیبا برای آن مؤلف تراشیده‌اند و تصور کرده‌اند این همان کامل‌التعبیر

حیثی تقلیدی است دیگر اینکه کتاب ناقص منضم بدان (تألیف فخر رازی) را که مشخص دارد به نام التحبیر فی عالم التعبیرست نشناخته‌اند.

۱۰۶۹ - نامه‌هایی از ایران

در تاریخ دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه نام چارلز و ادواردز انگلیسی که برادر بودند و فرزندان هنری برجیس Bergess، به مناسبت آنکه آن دو در ایران به تجارت اشتغال داشتند و در امور نظامی و دیوانی ایران در دوره بهمن میرزا دخالت‌هایی داشتند و سپس ادواردز برجیس در نگارش و نشر روزنامه رسمی ایران تصدی داشت، مکرر ذکر شده است. این دو بخوبی فارسی می‌دانستند و ادواردز در نگارش مقالات توانایی خاص داشت.

از آنها نامه‌هایی به مادرشان و هنری و جورج به دست می‌افتد که توسط بنیامین شوارتز گردآوری و نشر می‌شود. این نامه‌ها بیشتر از استانبول و از میر و تفریس و تبریز و رشت و تهران و جلفای اصفهان فرستاده می‌شده و چند نامه هم آنهاست که هنری و جورج از انگلستان یا جاهای دیگر به فرزندان خود نوشته‌اند. همه نامه‌های خواندنی است مخصوصاً مواردی که به توصیف طبیعت ایران و مردم آن اختصاص دارد، نیز درباره دکتر کورمیک و سرهنگ شیل و کیت ابوت و چارلز استودارت.

نخستین اطلاع از این کتاب به قلم اللهیار صالح در مجله راهنمای کتاب به امضای «ر.ح.» در سال ۱۳۳۸ منتشر شد.

این کتاب را معصومه جمشیدی و حسین اصغرزاد ترجمه کرده و نشر فرزاد انتشار داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۰۷۰ - شعری ساده از فرهاد میرزا معتمدالدوله

پشت دفتری به خط او دیدم، نوشته است: در ماه ذی‌القعدة الحرام ۱۲۹۶ در حمام گفته شد.

مرا عمر بگذشت شصت و چهار	خزان چیره آمد به فصل بهار
فرو ریخت یک بار ده برگ و ثمر	هم از شاخ عمرم، نه کاخ هنر
مرا چشم آمد ز رقت کلبل	چو جسم آمد از روزگاران علیل
مرا ریخت دندان الماس گوان	کز الماس، او را هنر بُد فزون
ز الماس آمد بدن را زیان	از او برد جان و تنم را توان
دریغا از آن گوهر شاهوار	که افتاد از گردش روزگار
دریغا از آن سنگ سندان شکن	که سندان شکن بود دندان من

۱۰۷۱ - اسناد دولتی هفتاد سال پیش

از مجلدات اسناد دولتی که از سوی «معاونت خدمات مدیریت و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهور» تا سال ۱۳۸۳ توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد به چاپ رسیده است سی و یک جلد را دیده‌ام و اگر به همین منوال بتوانند به کار خود ادامه دهند منبع ارزشمندی برای رسیدگی به تاریخ ایران عصر پهلوی در دسترس خواهد بود. طبعاً براساس آنها می‌توان تحولات اداری و اجتماعی را بررسی کرد. اهمیت این اسناد بیشتر ازین است که مباحث بنیادی را عنوان کرده‌اند مانند موسیقی، تئاتر، سینما، رادیو، جهانگردی مدارس ایرانی در خارج از کشور، مطبوعات، احزاب، فرش، اسناد اقتصادی ولایات ایران در سال ۱۳۱۰، نفت شمال، قرارداد نفت داری، تجارت خارجی، انجمنهای بلدی و اصناف، دعاوی بانکی ایران. شاید یکی از اهم این مجموعه‌ها اسنادی است که به اقدامات تیمورتاش مربوط است و اگر چه نمی‌تواند همه اسناد موجود آن رجل سیاسی را در برداشته باشد از همین مقدار معدود اطلاعات مفید و مهمی درباره شخصیت و نظریات او عاید می‌شود.

۱۰۷۲ - شیراز در روزگار حافظ

نزد همایون صنعتی کتاب مبتکرانه و تازه‌ای دیدم به قلم سفیر امریکا در موریتانی به نام «شیراز در روزگار حافظ». کتابی است پژوهشی مبتنی بر متون فارسی نزدیک به آن روزگاران و بعضی از کتابهایی که ایرانیان معاصر ما درباره شیراز نوشته‌اند. منابع اروپائی او هم نوشته‌ها یا ترجمه‌های کاملاً متناسب با موضوع و معتبر است.

نام این شخص جان لیمبرت Gohn Limbert و نام کتابش به انگلیسی Shiraz in the Age of Hafez (The Glory of a Medieval Persian City) است.

کتاب در سلسله مربوط به خاورمیانه انتشارات دانشگاه واشنگتن در سال ۲۰۰۴ چاپ شده است. درباره این محقق که نامش را تاکنون نشنیده بودم بر پشت کتاب نوشته شده است در دانشگاه شیراز درس می‌داده است.

مندرجات کتاب نشانه آن است که فارسی را درست می‌دانسته و متون فارسی را برای مقصود خود خوب خوانده و یادداشتهای درستی را فراهم کرده و در استدلهای خود بسیار موارد به شعر حافظ و عبید توسل جسته و از اشارات آنها گوشه‌هایی اجتماعی و مدنی را روشن کرده

است. مباحث کتاب گویای آن است:

بخش نخست: تاریخ شیراز از بنیادگذاری تا فتوحات تیمور

(۱) شیراز و فتوحات مغولان

(۲) شیراز در دوره مغولها و جانشینان آنها

بخش دوم: شهر گل و بلبل

(۴) مردم و محله‌ها

(۵) تشکیلات شهری

(۶) جامعه شیرازی اعیان، شاعران و دانشمندان

(۷) شهری بی مثال

کتاب ضمیمه‌ای دارد درباره خاندانهای نخستین دوران اسلامی شیراز.

۱۰۷۳ - اقوالی از مجمل الاقوال

فاضل جوان آقای علی صفری آق قلعه‌ای در نامه‌ای دلپذیر به من مرقوم داشته است:

نویسنده «مجمل الاقوال» احمد دمانیسی که نسخه عکسی آن را چاپ کرده‌اید در نگارش باب چهارم اثر - صفحات ۱۴۳ ر تا ۱۴۷ ر - از «لطایف الامثال» رشید وطواط اقتباس نموده. در این اقتباس اولاً ترتیب الفبایی امثال را به هم ریخته؛ دیگر از تعداد ۲۸۱ مثل «لطایف الامثال» به آوردن ۱۷ مثل اکتفا کرده و ذیل یکی از مثل‌ها، مثل دیگری را نیز آورده است. جز آن دو سه مورد از امثال منبعی غیر از «لطایف الامثال» دارد. نویسنده معمولاً عبارات رشید را با اندکی تغییر در اثر خود وارد کرده، ولی این تغییرات به گونه‌ای نیست که متن را کاملاً دگرگون کرده باشد. مثلاً در عبارات زیر:

... مثل آن سه گاو است؛ یکی سپید و
یکی سیاه و یکی سرخ که در مرغزاری مقام
ساخته بودند و آب و گیاهی بزرگ یافته؛
و در این مرغزار شیری بود، این [سه] گاو
را به حکم اتفاق و اجتماع ایشان تعرض
نتوانست کرد.

راه حيله و مکر و طریق خدعه و عذر
پیش گرفت و نزدیک گاو سیاه و سرخ آمد و
گفت که: رنگ ما متناسب و متقارب است

اما این گاو سپید، رنگی مشهور دارد و در این
مرغزار چون علمی است و مردمان که او را
ببیند به سبب گرفتن او قصد این مرغزار کنند
و این بقعه را که محل و مقام و میت و مظل
ماست بر ما زوال آرند. مرا اجازت دهید تا او
را بخورم و ماده ضرر او بریده گردانم.

هر دو، شیر را اجازت دادند. شیر برفت و
گاو سپید را بخورد.

در امثال و حکم آورده‌اند که سه گاو، یکی سپید و یکی سیاه و یکی سرخ، در مرغزاری مقام ساخته بودند و آب و گیاهی نیک یافته؛

و در آن مرغزار شیری بود که هر چند قصد تعرض این گاوان کردی، به حکم اتفاق و اجتماعی که در میان آن هر سه گاو بود، برایشان ظفر نمی‌یافت.

شیر راه مکر و خدیعت پیش گرفت و به نزد گاو سیاه و گاو سرخ رفت و گفت که:

رنگ ما با هم متناسب است اما این گاو سپید، رنگی مخالف دارد و در این بیابان در مانند علمی از دور بدید (ش: پدید) است؛ مردمان از دور او را بینند و برای صید، قصد این مرغزار کنند و این بقعه را بر ما تنگ کنند. با من موافق باشید و مرا اجازت دهید تا او را بخورم و ماده ضرر او منقطع گردانم. هر دو گاو، شیر را اجازت دادند. شیر برفت و گاو سپید را بخورد.

نیز عبارتی یا شعری را افزون بر متن «لطایف الامثال می‌آورد.

ظاهراً اینگونه آثار به تقلید از آثار مشابه عربی ساخته و پرداخته شده‌اند. مثلاً باب ششم اثر که تحت عنوان: «فی الحکایات المرتبطة بالآت» در صفحات «۱۵۵ - ر» تا «۱۵۸ - ر» آمده شامل حکایاتی است مبنی بر استفاده هوشمندانه از آیات قرآن در محاورات و موقعیت‌های خاص که نمونه آن را در آثار مشابه از جمله «قره العین» صفحات ۱۱۲ تا ۱۲۸ - می‌بینیم. البته آوردن این گونه حکایات مختص «این سبک از کتب نیست و معمولاً در آثاره که به جمع‌آوری حکایات اختصاص دارد، بخشی به نقل این گونه حکایات مخصوص می‌شده است. از جمله کتاب «لطائف الطوائف» کاشفی است که در مواضع مختلفی به این حکایات اشاره رفته.

۱۰۷۴ - سیداسدالله نقاش

در روزنامه خاطرات حسینقلی سالور (عمادالسلطنه) برادر عین السلطنه که به همکاری حضرت مسعود سالور در دست چاپ است ذیل روز ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ قمری آمده است. «سیداسدالله نقاش دیروز و امروز آمده صورت عبدالله میرزا را می‌کشد. پرده‌اش یک ذرع است. شبیه می‌کشد. می‌گوید پرده صورت ناصرالدین شاه که در حضرت عبدالعظیم سر مقبره‌اش گذاشته‌اند کار اوست.»

روز ۲۷ نوشته است: «نقاش صورت عبدالله میرزا را امروز تمام کرد. خیلی تردست است.»

درباره این نقاش اطلاعی ندارم مگر اینکه در کتاب «اصول و آثار نقاشان قدیم ایران...» تألیف محمدعلی کریمزاده تبریزی، جلد اول (لندن ۱۳۶۳) از سه نقاش با نام اسدالله یاد شده است که در روزگار قاجار می‌زیسته‌اند

۱) اسدالله آبرنگ ساز دوره فتحعلی شاه و محمدشاه که نمی‌تواند تا سال ۱۳۲۷ زنده بوده باشد.

۲) اسدالله «نقاش گمنام کم مایه ناصری. در قلمدان سازی دست داشت... امضایش چنین بود: اسدالله ۱۳۰۳»

۳) اسدالله نقاشی که رقمش «اسدالله الحسینی نقاشی» بوده و کریم‌زاده او را «گمنام و متوسط روغن کار» معرفی کرده و دو کار او را شناسانده است: تصویر آقا میرزا محمدتقی در سن سی و یک سالگی که با کلاه پوست بر صندلی نشسته و جلیقه شال بونه جیقه‌ای به زیر عبا پوشیده و سیگار به دست گرفته با رقم عمل اسدالله الحسینی نقاشی ۱۳۳۷ (کذا). دیگری شکار اسبان وحشی به دست سیاه‌پوستان مورخ ۱۳۴۲»

احتمالاً چون در رقم ذکر الحسینی شده است می‌تواند همان سید اسدالله نقاش مذکور در خاطرات عمادالسلطنه باشد.

۱۰۷۵ - مدهای زنانه در عصر مشروطیت

حالا که صحبت از عمادالسلطنه است بد نیست این قسمت از نوشته او را نقل کنم. (عبداضحی ۱۳۲۷): مد و طرح لباس و کفش و غیره بسیار در این یک سال تغییر کرده. نقداً اغلب پیچه می‌زنند و دستی طوری می‌کنند که سر را قدری بلند کنند و تمام صورت پیدا باشد. چادر سیاه تماماً عبائی است که خوبش را ذرغی یک تومان تا هفت قران می‌خرند و اغلب شش ذرع قواره یک چادرست. حاشیه این چادرها بیشتر سفید، آبی و بنفش و غیره هم هست. این حاشیه را پهن و به الوان مختلف آرایش می‌دهند و از دور خیلی نمود دارد. چاقشور که معمول قدیم بود تازگی می‌خواهند بر بیندازند، ولی هنوز معمول کلی نشده. آنها که نمی‌پوشند در عوض جوراب سیاه ساقه بلند می‌پوشند.

کفشها نیم چکمه بلند که با دو سگک بسته می‌شود یا با یک سگک. پاشنه‌های بلند مثل کفشهای مادامهای پاریس

نیم چکمه قرمز و زرد هم زیادست. تمام این نیم چکمه‌ها را حالا گیرها می‌فروشند و از بمبئی می‌آورند، قیمتش از چهار تومان الی شش تومان. بعضی زنها گالوش هم می‌پوشند ولی کم شده.

این لباس بیرون خانمهای مد است.

رو بند خیلی کم شده، یعنی میان این قسم زنها که نیست. ولی زنها کسبه و خانواده‌های

بی ادا رو بند می زنند. اهل خانه من تماماً رو بند می زنند و نگذاشته ام پیچه بزنند.
 باری لباس داخل چادر اگر تابستان باشد: پیراهنهای خیلی با تفصیل می دوزند که جلوی
 سینه را چینها داده کاری می کنند که بلند بایستد و اغلب دکمه پیراهن را از پشت می اندازند یعنی
 شکاف پیرهن به پشت می افتد. آستینش را گشاد و کوتاه [می دوزند].
 هم شلوار زیاد می پوشند، هم جوراب بلند به تفاوت سلیقه ها. پارسال شلوارها را کوتاه کرده
 بودند که تا پائین کاسه زانو بیشتر می آمد. آن وقت جوراب بلند که تا نزدیک شلوار برسد.
 تمبان نمی پوشند، فقط یک شلیطه بلند و چادر کمری. چارقدها تمام مشمش و گبارس.
 زمستان یلن می پوشند و خیلی روی او کار می کنند از دوختن روبان و غیره.
 تمام پول ایران به قیمت این لباس و زیورها به فرنگستان تشریف می برد.

یادداشت خانم کاتیا سلماسی

جناب آقای علی دهباشی

با تشکر از تلاش و پشتکار صمیمانه شما و با امید موفقیت روزافزون برای شما و
 همکارانتان در شماره پیشین مجله بخارا - شماره ۴۴ - مطلبی توسط آقای ایرج افشار تحت
 عنوان «عکس کدام رشديه» راجع به مقاله «عکس احمد موهوم» اینجانب به چاپ رسیده است
 ضمن قدردانی از توجه ایشان به نوشته های بنده که بر آمده از نگاه دقیق و موشکافانه جناب
 آقای افشار است به عرض می رسانم که در درج زیرنویس عکسی که آقای افشار به آن اشاره دارند
 در حین چاپ اشتباه رخ داده و این عکس متعلق به شمس الدین رشديه فرزند میرزا حسن
 رشديه است. لازم به ذکر است که این عکس برخلاف تصور آقای افشار مربوط به دوره
 رضاشاهی نیست بلکه در سال ۱۳۵۳ شمسی با چند قطعه عکس دیگر که آنها هم نزد من
 موجود است در منزل شمس الدین رشديه برداشته شده است البته از عنوانی که آقای افشار برای
 نوشته خود برگزیده اند چنین بر می آید که ایشان در هویت رشديه شخصی که در عکس مشاهده
 می شود شبهه ای ندارند و شک ایشان در میرزا حسن و یا شمس الدین رشديه بودن این شخص
 است که امیدوارم تردید ایشان و سایر خوانندگان گرامی مقاله «عکس موهوم» با این توضیح
 برطرف شود.

ضمناً آقای افشار در مورد پوشاک اشخاص و میرزا حسن رشديه مطالبی نوشته اند که چون
 مربوط به موضوع مهم نشانه شناسی در عکسهای تاریخی است امیدوارم مطلب مستند و
 مبسوطی در این زمینه برای شماره آینده تقدیم دارم.

در بخارا شماره ۴۳ (مقاله سرکار خانم کاتیا سلماسی) در صفحه ۲۲۲ تصویری به چاپ رسیده که در معرفی افراد در عکس صفحه ۲۲۲ اشتباهی رخ داده که بدین وسیله تصحیح می‌گردد: شرح تصویر از سمت راست: ۱ - میرزا علی خان امین الدوله ۲ - محسن خان مظاهر مشیرالدوله ۳ - اسدالله خان وکیل الملک (ناظم الدوله بعد) ۴ - با پالتو برک بطانه خز محمدعلی خان نصرالسلطنه ۵ - سیدی که در پشت امین الدوله است نایب التولیه عرب و نفر پشت چپ ناظم الدوله ایستاده میرزا عباس خان مهندس باشی است.

منتشر شد:

سفرنامه‌چه اطلاعات فریبی

گلگشت در وطن

نوشته: ایرج افشار

گردآوری: بابک، بهرام، کوشیار و آرشد افشار

نشر اختران - تلفن کتابفروشی ۶۶۴۱۱۴۲۹ - ۶۶۹۵۳۰۷۱

E - mail : @ akhtaranbook. com